

Criticism and Analysis of Periphrasis in Jovini's Tārikh- ‘i-Jahāngushā based on Arabic Sentences and Expressions

Mahdi Ramazani¹  and Shokoufe Darabi² 

1 Corresponding author, Assistant Professor of Persian Language and Literature University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: mahdi.ramazani@tabrizu.ac.ir

2 Department of Teaching Persian Language and Literature , Farhangian University, Tehran, Iran. Email: darabi@cfu.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Researching ancient texts - in addition to being fascinating - has difficulties for today's enthusiasts which is not possible except with acumen and contemplation. If these texts are also adorned with artifact and pompous prose, it doubles the importance of the work. One of the books that, due to its historical, literary and cultural dimensions, has attracted the attention of those interested and caused writing of valuable works, is Attamalek Jovini's Tārikh- ‘i-Jahāngushā. This book is the cause of emergence of various literary sciences, including the topics of the science of semantics and especially periphrasis. The frequency of periphrasis and its types in this book is to the extent that it attracts every interested person to search for it comprehensively. This research, by using the inductive method based on analysis and by reviewing several times all three volumes of Tārikh- ‘i-Jahāngushā, seeks - by giving preference to Arabic sentences and phrases - to examine the different methods of periphrasis and to criticize and analyze their types. The result of the research shows that according to the volume and type of the work - and with caution - periphrasis in this book has the highest frequency in prose texts of Persian language and literature. Also, the frequency of co-ordinate conjunctions and co-ordinate sentences in this book, is one of the other results that can be considered the attractiveness of this research.
Article history: Received 03 July 2024 Received in revised form 05 August 2024 Accepted 09 November 2024 Published online 23 December 2024	
Keywords: Euphuism, Prose texts, Tārikh- ‘i-Jahāngushā, Semantics, Types of periphrasis, Arabic sentences.	

Cite this article: Ramazani, M., & Shokoufe Darabi, S., (2024), Criticism and analysis of periphrasis in Jovini's Tārikh- ‘i-Jahāngushā based on arabic sentences and expressions. *Rhetoric and Grammer Studies*, 14 (2). 1-17. DOI: <https://doi.org/10.22091/jls.2024.10964.1612>



© The Author(s)

DOI: 10.22091/jls.2024.10964.1612

Publisher: University of Qom

نقد و تحلیل اطناب در جهانگشای جوینی با تکیه بر جملات و عبارات عربی

مهدی رمضانی^۱ و شکوفه دارابی^۲

۱ نویسنده مسئول، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: mahdi.ramazani@tabrizu.ac.ir

۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: darabi@cfu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱ کلیدواژه‌ها: متون منثور مصنوع، تاریخ جهانگشای جوینی، علم معانی، اطناب، جملات عربی.	تتبع در متون کهن، برای علاقه‌مندان امروزی در کنار جذابیت دارای برخی مضامینی است که طی آن جز با امعان نظر و تأمل مقدور نیست؛ حال اگر این متون به زیور تصنع و تکلف نیز مزین باشند، دشواری کار را دو چندان می‌کند. از جمله کتبی که به خاطر ابعاد تاریخی، ادبی و فرهنگی، توجه علاقه‌مندان را به خود جلب کرده و باعث تألیف آثار ذی‌قیمتی شده، کتاب تاریخ جهانگشای عظاملک جوینی است. این کتاب منصفه ظهور مصادیق علوم مختلف ادبی، از جمله مباحث علم معانی و بالخصوص اطناب است. بسامد اطناب و انواع آن در این کتاب تا حدی است که ذهن هر علاقه‌مندی را برای جست‌وجوی همه‌جانبه آن به خود جلب می‌کند. این پژوهش با بهره‌گیری از روش استقرایی، مبتنی بر تحلیل و با بازبینی چندین باره هر سه جلد تاریخ جهانگشا، در پی آن است تا با اولویت قرار دادن جملات و عبارات عربی به بررسی شگردهای مختلف اطناب و نقد و تحلیل انواع آن بپردازد. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به حجم و نوع اثر- و با قید احتیاط-، اطناب در این کتاب بیشترین بسامد را در متون منثور زبان و ادبیات فارسی دارد؛ همچنین بسامد حروف ربط همپایه‌ساز و به تبع آن جملات هم‌پایه در این کتاب، از دیگر نتایج قابل تأمل و جذاب این جستار است.

استناد: رمضانی، مهدی؛ دارابی، شکوفه. (۱۴۰۳). «نقد و تحلیل اطناب در جهانگشای جوینی با تکیه بر جملات و عبارات عربی». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. دوره ۱۴. شماره ۲۵. صص: ۱-۱۷. <https://doi.org/10.22091/jls.2024.10964.1612>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه قم

(۱) مقدمه

تاریخ جهانگشای جوینی، برجسته‌ترین اثر تاریخی عهد مغول است. اهمیت این کتاب ادبی-تاریخی بر اساس نظریه «اضطراب تأثیر» هرولد بلوم به حدی است که بسیاری از مورخان قرن هفتم و حتی تاریخ‌نویسان امروزی را در نوشتن آثار تحت تأثیر قرار داده است. جوینی با کلام نافذ خویش، تصاویری دقیق و ناب از سه دوره تاریخی مغول، خوارزمشاهیان و اسماعیلیان ارائه داده است. وی برای شرح و بسط احوال اجتماعی و واقعیات تاریخی گذشته بر مردم ایران علاوه بر بیان صریح و جامع حقایق تاریخی به تکرار این مطالب به وسیله علوم مختلف ادبی پرداخته است تا این گونه بتواند بسان نقاشی زبردست رنج و مصیبت‌های رفته بر ایرانیان را در ذهن خواننده ترسیم کند. این کتاب، نمونه بارز نثر ادبی فنی و گاه متکلفانه گذشتگان و در واقع ادامه نثر فنی قرن ششم است؛ نثری «که می‌خواهد تشبه به شعر کند و بدین لحاظ هم از نظر زبان و هم از نظر تفکر و هم از نظر مختصات ادبی دیگر نمی‌توان دقیقاً آن را نثر دانست، که هدف آن تفهیم و تفاهم و انتقال پیام به صورت مستقیم است، بلکه نثری است شعروار که مخیل است و زبان تصویری دارد و سرشار از صنایع ادبی است» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۷۶). به خاطر دلایل مذکور، تمام ویژگی‌های نثر فنی مانند موازنه، تسجیع، اشتقاق، مراعات‌النظیر، تلمیح و استدلال به آیات و احادیث، استشهاد به ابیات عربی و فارسی، مباحث مختلف علوم بیان و معانی، از جمله اطناب، در آن به وفور یافت می‌شود.

مبحث اطناب یکی از مباحث هشت‌گانه علم معانی است که جایگاه ویژه‌ای در این علم دارد. به گونه‌ای که برخی از صاحب‌نظران همچون جاحظ در البیان و التبيين (شوقی ضیف، ۱۳۸۳: ۴۷)، ابوهلال عسکری در الصناعین (عسکری، ۱۳۷۲: ۲۸۰) همایی در معانی و بیان (همایی، ۱۳۷۴: ۱۳۱)، بلاغت را در شناخت مواضع ایجاز و اطناب و بهره‌گیری هنرمندانه آن در کلام خلاصه کرده‌اند. در این بین، اطناب به دلیل اختلاف در تعیین جایگاه و گونه‌های آن در علوم بلاغی، تفاوت معنایی اصطلاحات با تغییر زاویه دید، نداشتن معیار و سنجه‌ای قابل اتکا جهت تعیین مصادیق آن و... همیشه جای فحص و بحث است. یکی از مهم‌ترین بسترهای نمود اطناب در زبان و ادبیات فارسی، متون منثور فنی و مصنوع همچون نفثة‌المصدور، دره نادری، تاریخ و صاف و تاریخ مبسوط جهانگشای جوینی است؛ چراکه نویسندگان در انشای آن صرفاً به بیان مفهوم اصلی اکتفا نکرده، بلکه اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کند. سیروس شمیسا دو عامل را سبب اطناب در نثرهای فنی و مصنوع می‌داند: اول، حرص و طمع نویسنده به آوردن احادیث و آیات و شعرهای عربی و فارسی برای آراستن کلام و دوم، به کارگیری سجع، موازنه و... که این خود به اطناب در کلام می‌انجامد (شمیسا، ۱۳۷۷: ۱۴۲). از این رو در این مقاله می‌کوشیم با جست‌وجوی مصادیق انواع اطناب در یکی از مفصل‌ترین و فنی‌ترین کتب منثور فارسی، نقد و تحلیل این موضوع و جوانب غامض و شگردهای آن را به اشتراک بگذاریم.

(۲) پیشینه پژوهش

چندین پژوهش درباره اطناب انجام گرفته که از اهم آنها می‌توان به بخش‌هایی از کتب مربوط به علم معانی اشاره کرد. از مقالات مرتبط نیز می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت: «اسهاب و اطناب در دو نثر روایی جهانگشا و دره نادره» (میترا قاطع، ۱۳۹۹): در این مقاله ۸ صفحه‌ای همایشی، صرفاً به توضیحاتی در مورد دو کتاب مذکور و تعاریف اطناب بسنده شده است؛ «بررسی شگردهای ساختاری و محتوایی توصیف در متون تاریخی» (فاطمه آذری‌تربت، ۱۴۰۲): در این مقاله که در نشریه بهار ادب چاپ شده، اغلب به انواع توصیف، نه اطناب پرداخته شده است؛ «بررسی اطناب در اشعار علی معلم

دامغانی بر اساس شیوه‌های اطناب در علم معانی» (علی‌محمد پشت‌دار، ۱۴۰۱): در این مقاله ۹ صفحه‌ای چاپ شده در نشریه پژوهشنامه اورمزد، صرفاً به سه نوع اطناب اکتفا شده است. در مقالات «شیوه‌ها و شگردهای اطناب در دره نادری» (محمدتقی آذرمینا، ۱۳۹۲) و «شیوه‌های اطناب و بسط کلام در بوستان سعدی» (فاطمه صالحی، ۱۳۹۶)، به ذکر امثال اطناب پرداخته شده است. از مقالات ارزشمند در این حوزه، می‌توان به دو «نقد و بررسی اطناب و انواع آن در متون بلاغی فارسی» (فاطمه هجری و همکاران، ۱۴۰۱) و «بازنگری بحث اطناب در کتب بلاغی» (یحیی کارگر، ۱۳۹۰) اشاره کرد که طی آن بحث اطناب را مورد مذاقه قرار داده‌اند.

وجه تحلیلی مقاله حاضر با تکیه بر جملات عربی و ذکر شواهد متعدد از مهم‌ترین کتاب تاریخی نثر فنی، جهانگشای جوینی، فصل ممیز این جستار با موارد مذکور است.

۳) اطناب و انواع آن

«و الاطناب هو أداءةٌ باكثر من عباراتهم سواء كانت القله أو الكثره راجعه إلى الجمل أو الی غیر الجمل» (سگاکي، بی‌تا: ۱۲۰). شمس قیس به جای «اطناب» اصطلاح «بسط» را به کار می‌برد و در تعریف آن می‌نویسد: «بسط آن است که معنی را به الفاظ بسیار شرح کند و به چند وجه آن را مؤکد گرداند» (شمس قیس، ۱۳۷۳: ۳۲۷). در واقع، هرگاه نویسنده یا شاعر برای معانی کم، الفاظ بسیاری به کار گیرد، الفاظی که چندان نیز بدان نیاز نباشد، آن را اطناب می‌گویند و یا سخنی که از مقتضای حال و مقام بیشتر باشد (ر.ک: همایی، ۱۳۷۵: ۱۹۳). مبحث اطناب مانند دیگر مباحث تقسیم‌بندی‌های مختلفی دارد، ولی به طور کلی می‌توان آن را به اطناب هنری و اطناب مملّ تقسیم کرد. اطناب هنری برخلاف اطناب مملّ که از ارزش اثر ادبی می‌کاهد، از مهمترین و مؤثرترین شگردهای سخن‌پردازی است که شاعران و نویسندگان از رهگذر آن به آثار خویش جلوه‌ای خاص می‌بخشند. اطناب چنانچه برای ایضاح، توصیف، مضمون‌آفرینی، تمثیل و در یک کلام زیبایی اثر استفاده شود، هنری است؛ مثل همان چیزی که در تاریخ بیهقی قابل بررسی است. برعکس، اگر باعث ملال و خستگی خواننده شود، مملّ است؛ مثل بیشتر متون منشور مصنوع.

با نگاهی اجمالی به کتب بلاغی - از قدیمی‌ترین آن‌ها تا آثار متأخر و با تساهل و تسامح - گونه‌های مختلف اطناب را - بدون در نظر گرفتن صنایع بدیعی یا مباحث بیانی که با بحث اطناب پیوندی دارند - می‌توان به موارد ذیل تقسیم کرد: اعتراض (حشو قبیح، ملیح و متوسط)، التفات، ایغال، تذیل، تتمیم، تکمیل، ایضاح بعد از ابهام، توشیح، ذکر خاص بعد از عام، ذکر عام بعد از خاص، تکرار.

۳-۱) اعتراض

اعتراض یا به قول میرجلال‌الدین کزازی «میان‌آورد» (۱۳۸۰: ۲۷۴)، «در اثنای بیت یا قرینه نثر، جمله معترضه یا کلمات زاید بیاورند که در معنی بدان احتیاجی نباشد» (همایی، ۱۳۷۵: ۲۳۱). در نخستین کتاب بلاغت فارسی، ترجمان البلاغه، اعتراض به عنوان صنعتی بدیعی تعریف شده است: «فی اعتراض الکلام فی الکلام قبل التمام؛ معنی وی چنان بود که گوینده سخنی آغاز کند و پیش از آن که معنی آن تمام شود، سخنی دیگر معترض شود بدان در میان نخست حال، اهل فضل و اصحاب آداب این عمل را بغایت ستوده‌اند» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۸۸). این مقوله دارای اقسام مختلفی همچون نوع حشو ملیح، حشو متوسط و حشو قبیح است.

۳-۱-۱) حشو ملیح

حشو ملیح، «چنان باشد که لفظی آورده شود که با وجود آن که مقصود بدان محتاج نباشد در عذوبت لفظ و رونق معنی بیفزاید و شعر را کسوت لطافتی و خلعت ظرافتی پوشاند و سخن را زینتی و زیبایی دیگر دهد و این را حشو لطیف گویند» (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۱۶). حشو ملیح در جهانگشا به چند نوع جملات دعایی و بزرگداشت، بدل و انواع آن، نفرین و ارباب، تشبیه و... تقسیم می‌شود.

۳-۱-۱-۳) جملات دعایی و بزرگداشت

در این مورد که بالاترین بسامد را دارد، جمله معترضه در قالب حاشیه‌ای است که راوی در دل یک کلام و یا جمله ذکر می‌کند و در واقع، حکم بخشی توضیحی یا تفسیری را دارد. به نظر می‌رسد که بسامد این نوع از جملات دعایی در معرفی اشخاص و اشیا ناشی از حسن خلق و ادب ذاتی عظاملك جوینی است. این مسأله در جای جای کتاب مشهود است:

– «چون بخت بیدار و هم‌پشت و یار بود و اقبال همنشین و دولت مساعد و فضل باری جَلَّتْ نَعْمَاؤُهُ وَكَثُرَتْ آلَاةُ قَرِينِ» (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۱۹).

– «و دعای دولت قاهره، شَیْدَ اللّٰه اِرْكَائِهَا، ورد ساخت» (همان، ج ۲: ۱۷۹).

– «آن روز جشن در خیمه بود که صاحب اعظم یلواج ثَبَّتَ اللّٰه قَوَاعِدَ دَوْلَتِهِ فرموده بود» (همان، ج ۳: ۳۳).

همچنین است: «نور الله قبره و کثر اجره» (همان، ج ۱: ۵۳)، «مد الله فی عمره مدأً و جعل بینة و بین النوائب سدا» (همان: ۶)، «علیه الصلوة والسلام» (همان: ۱۷۹)، «انار الله برهانه» (همان: ۶۲)، «زبدة الأنام جمال الملة و الدین الجلی من الله تعالی علی كافة المسلمین به امتداد ظله» (همان: ۲۷۷)، «زادها الله بسطة» (همان: ۱۷۹)، «خلدها الله و نصرهم» (همان: ۱۷۹)، «تغمده الله بغفرانه» (همان: ۷۹)، «کساهما الله لباس غفرانه» (همان: ۷۶)، «انار الله برهانه و اسكنه جنانه» (همان: ۹۵)، «لازالت معمورة» (همان: ۹۶)، «لازال منصوراً» (همان: ۱۷۹)، «سقى الله عراض رسمه بسحائب قدسه» (همان: ۹) و... .

۳-۱-۱-۳) نفرین و ارباب

این نوع از حشو در جهانگشا نسبت به بقیه حشوهای ملیح به مراتب کمتر است. جوینی در مقام یک منتقد اخلاقی و مروج اخلاق در عصر مغول، با شیوه‌ای خلاقانه بیشتر متمایل به ترغیب افراد به نیکی بوده و به دلایلی همچون تلاش برای حفظ فرهنگ ایرانی، بیم از گزند مغولان و ایدئولوژی ویژه او در باب اهمیت خوش‌بینی و امید، سعی داشت تا کمتر به نهی از امور منفی بپردازد. همچنین به نظر می‌رسد تعدد روش‌های نویسنده در بیان مسائل اخلاقی حاکی از اهمیت تعلیم و اخلاق در نظام اندیشگانی او باشد (رفایی و بزرگ بیگدلی، ۱۴۰۲: ۱۳):

– «در ذکر تبرا از آن مذهب، چون به نام پدر و اجداد رسیده بود، دعای ایشان ملأ الله قبورهم ناراً نوشته» (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۴۴).

«بدین موجب حال جمهور اهالی ولایات ملاحده خذلهم الله معنی این آیت بود از قرآن مجید که فَمِنْهُمْ مُّهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (همان: ۲۳۹).

– «و عَذَابَاتِ اَعْلَامِ نصرت اِعلام درین بقاع و رباع افراخته شده، بر تتبع سنت الهیت که وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً رسل به جانب رکن الدین بشیراً و نذیراً تأمیلاً و تحذیراً متواتر و متوالی فرمود» (همان: ۱۱۵).

۳-۱-۱-۳ تشبیه

در این کتاب شاهد نوعی از حشو هستیم که شباهت زیادی به تشبیه مرکب دارد و چون در اثنای سخن می‌آید و بر زیبایی متن می‌افزاید، می‌توان ذیل حشو ملیح و هنری قرار داد. این نوع از حشو که کتب دیگر - با قید احتیاط - بدان نپرداخته‌اند، بسامد بالایی دارد. نوع مذکور، اکثراً با ادات تشبیه شروع می‌شود:

- «نقوش آن از صحیفه خاطر محو گشته، ع، كَالْحَطِّ يُرْسَمُ فِي بَسِيطِ الْمَاءِ، و بر خطوات خطیات که آدمی از آن مصون نماند وَ لِكُلِّ جَوَادٍ كَبُوءَةٌ، انگشت اعتراض ننهند» (همان، ج ۱: ۷).
- «به تعریض و تلویح نقش آن معنی را در دل دیگر پسران كالنقش في الحجر می‌نگاشت» (همان: ۱۴۲).
- «در جملت تحف‌ها دو قرابه مروارید بود که نزدیک ایشان به حکم آنک کُلُّ حَزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ، عظمتی داشت» (همان: ۱۹۰).
- «خواست که درین وهلت پیش از فوات وقت و مرور فرصت، به حکم آنک ع، بَادِرْ فَإِنَّ الْوَقْتَ سَيْفٌ قَاطِعٌ، از درد آن تشفی جوید» (همان: ۱۹۷).

نمونه‌های دیگر عبارتند از: «این درد را که دُردی کاس روزگارست، درمان چه و این عقده را که گنبد دوار زده بود، گره گشای کو؟» (همان: ۱۳۴)؛ «لشکر سلطان پیش از آنک ایشان بر خود بجنبد، چون شیر که در سر شکار نشیند و باز که بر کبک دری حمله کند، بریشان دوانیدند» (همان، ج ۲: ۶۳)؛ «سلطان بر در هرات است، مانند مرغ حلق بریده طپیدن گرفت و چون آهو از جوارح و صیادان رسیدن» (همان: ۷۱)؛ «سلطان چون شیران مرغزار و نهنگان دریای زخار، هم در آن حال در رسید» (همان: ۱۳۸)؛ «بر دفع و انتقام، چون برق و هاج و سیل تجاج، اندرونی از انتقام مشحون، با لشکری از قطار باران افزون، روی به سلطان نهاد» (همان: ۱۳۹)؛ «و میان ایشان مصادقتی و مصافاتی از روی آنک عِنْدَ الشَّدَائِدِ تَذَهُبُ الْأَحْقَادُ، حاصل آمده» (همان، ج ۳: ۲۷)؛ «با لشکرهایی همه پیچ و کین، از راههایی که همه چون عهد بدگوهران تند و تاب بود [و] ملتوی قلال آن پُرشعاب» (همان: ۱۲۰)؛ «در مقام حیرت و دهشت افتان خیزان کَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ نَزَلَ کرد» (همان: ۱۳۳)؛ «گوش کدام صاحب‌هوش شنیده که توسن گردون کَالْجَمَلِ الْمُثِيفِ رام شده» (همان: ۱۳۸)؛ «آنچ مصاحف و نفایس کتب بود، بر منوال يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمِيتِ از آن میان استخراج می‌رفت» (همان: ۱۸۶).

۳-۱-۱-۴ بدل

اسم یا گروه اسمی که با مکث پس از هسته گروه اسمی می‌آید و توضیحی به آن اضافه می‌کند و آن را بیشتر معرفی می‌کند. بدل معمولاً اسم، عنوان، شهرت، شغل، و موقعیت اجتماعی یا نام دیگر یا توضیحی برای اسم قبل از خود است. با دقت در این نوع از اطناب، متوجه می‌شویم که اغلب با حرف ربط «که» شروع می‌شوند و قابل حذف از جمله هستند. شایان ذکر است که اکثر بدل‌ها به زبان فارسی و کمتر عربی است.

- «و اگر سلطان جلال‌الدین که رکن اقوی و جانب اشد است، سلطان شود، هر کس را مقداری و مرتبه معین باشد» (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۳۱).

- «تاج‌الدین زنگی، والی بلخ که ضرام آن فتنه بود، به مروالروذ تاخت و بدان سبب سر در آن کار باخت» (همان: ۵۸).

– «بعد از یک هفته به وضوح مخایل و دلایل از شمایل احوال قطع کردند و منفرد شدند که حسن مازندرانی که اخص الخواص علاءالدین بود و ملازم لیل و نهار و حقه اسرار، او را کشته است» (همان، ج ۳: ۲۵۶).

همچنین است این موارد: «که در سیاست تیغ آبدار و آتش فعل بود» (همان، ج ۱: ۱۱۷)؛ «که از ارکان حضرت رکنی وثیق بود و محلی محتشم و رتبی مقدم داشت» (همان: ۳۵)؛ «عزالدین حسین خرمیل که والی هرات بود و روی بازار و پشت کار ملک سلاطین» (همان، ج ۲: ۶۲)؛ «والی بلخ عمادالدین که سرور امرای بامیان بود» (همان: ۶۳)؛ «که به قلت عقل و کثرت جهل و عدم التفات به اوامر و نواهی یزدان و اقدام بر منکرات از اباحت اموال و دمای مسلمانان مشارالیه بود» (همان: ۲۷۳)؛ «ترکی بود از خویشان مادر سلطان» (همان: ۶۹)؛ «شخصی بود صاحب ذکا و فطنت» (همان: ۶۸)؛ «که وزیر مملکت بود» (همان: ۴۵)؛ «که دین را رکنی و ملک را حصنی بود» (همان: ۵۵)؛ «که از ملوک قدیم لور بود» (همان: ۱۱۳)؛ «که مطربه بود» (همان: ۵۶)؛ «که ایشان را ارکون می خوانند» (همان، ج ۳: ۷۸)؛ «که ملجای عالمیان و منجای خایفان است» (همان: ۸۶) و ...

۳-۱-۲) حشو متوسط

این نوع حشو «چنان باشد که ایراد آن لفظ و عدم ایراد آن متساوی باشد؛ یعنی اگر در رونق شعر نیفزاید، باری موجب عیب و طعن سخن نگردد» (کزازی، ۱۳۶۹: ۱۱۷). رشید و طواط هم آن را موجب زیبایی و رونق کلام می داند و بدان حشو لوزینج می گوید (ر.ک: و طواط، ۱۳۶۲: ۵۴):

- «دیگر پسران و برادران او را به همان اسم موسوم به هنگام ولادت خوانند، مشافهه و مغایه، خاص و عام و مناشیر مکتوبات که نویسند، همان اسم مجرد نویسند» (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۹).
- «سلطان با فوجی از خواص تکبیرگویان روی بر آن مخاذیل نهاد و به شمشیر و نیزه، طورا یمیناً و طورا ً شمالاً، بسیاری از ایشان را بر خاک انداخت» (همان، ج ۲: ۱۶۴).
- «طالقان را قهراً و قسراً بگشادند» (همان، ج ۳: ۱۰۹).

همچنین است: «و مرجع هر کهنتر و مهتر» (همان، ج ۱: ۱۱۹)؛ «کاین من کان» (همان: ۷۷)؛ «ذکر او علی حده» (همان، ج ۲: ۱۰۰)؛ «چنانک شرح آن داده آمدست» (همان: ۱۰۰)؛ «و آن حکایت مشهورست» (همان: ۵)؛ «و امثال این او را قصیده هاست» (همان: ۷)؛ «روعا ً او طوعاً» (همان: ۱۷۹)؛ «و شرح احوال او علی حده در ذکری مثبت شده» (همان: ۷۶)؛ «چنانک ذکر رفتست» (همان، ج ۳: ۳)؛ «که نطق تقریر از شرح آن تضایق گیرد» (همان: ۶۹)؛ «بر قرار سابق» (همان: ۷۳) و ...

۳-۱-۲-۱) جمله حالیه

با توجه به نقش و جایگاه جملات حالیه – که نه مستحسن است و نه مستقبح – می توان این نوع از جملات را ذیل حشو متوسط قرار داد. برای مثال، جمله زیر مصداق فرمول حال از نوع جمله اسمیه در زبان عربی است که بعد از واو حالیه (فعل + اسم معرفه + واو حالیه + مبتدا و خبر) می آید: «او را با هفت مغول به جانب مرو روان کردند و او از حال مرو بی خبر و از بلعجب بازی گردون غافل، به شره و حرصی تمام» (همان، ج ۱: ۱۲۳)؛ «در شادیخ برادر سلطان محمد علیشه بود که از عراق باز گشته بود و ارکان دیگر برادران سلاطین، بر رسم نظاره بر مدار باره، طوفی می کردند» (همان، ج ۲: ۴۸)؛ «سلطان را که مرآت بخت او تیره شده بود و دیده خبرت او خیره گشته، بدین مواعظ منزجر نشد و بدین تنبیهات مرتدع نگشت»

(همان: ۱۰۳)؛ «به خویشتن بر باره آمد، نظاره کنان و از کردار ناندیشیده پشت دست به دندان کنان، از لشکر انبوه و گروه با شکوه صحرا را دریائی دریافت در جوش و هوائی از بانگ اسبان با برگستوان و زئیر شیران در خفتان در غلبه و خروش» (همان، ج ۱: ۶۴).

۳-۲-۱-۳) جمله وصفیه (=جمله بعد از اسم نکره)

- همچنین است جملات وصفیه در عربی که همچون جملات حالیه، جزو اصل جمله نیستند و صرفاً توضیحی است:
- «اگر صاحب نظری پاکیزه گوهری که منصف و مقتصد باشد، درین معانی به چشم حقد و حسد که مظهر و مبدی معایب است و منشی مساوی و مثالب و تولد آن از نتیجه دناءت همت و خساست طینت، ننگرد و به عین رضا و وفا که مقابح را در صورت زیبا بیند و پلاس لباس دیبا پندارد نظر نکند» (همان، ج ۱: ۸).
 - «و با جنگ جویانی چون قضا که هیچ حيله مانع آن نتواند بود و مانند اجل که هیچ سلاحی دافع آن نشود، مسارعت نمود.» (همان: ۶۷).
 - «هر ایوان که با کیوان از راه ترفع برابری می نمود، چون خاک به زاری تواضع پیشه گرفت، دور از خوشی و معموری دور شد» (همان: ۱۴۰).

۳-۱-۳) حشو قبیح

- «این صنعت چنان باشد که آوردن لفظ زاید بس بی جایگه بود» (وطواط، ۱۳۶۲: ۵۴). شمیسا از دو حشو ایغال و الغا نام می برد که از نظر هنری و زیباشناسی اهمیتی ندارند، وی به حشو متوسط ایغال و به حشو قبیح، نیز الغا می گوید (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۶: ۹۴). موارد ذیل از نمونه های این مورد هستند:
- «چون آوازه وصول او شایع و مستفیض گشت، زمره عساكر و اقوام از هر طریق یأتین من کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ و سیف الدین اغراق با چهل هزار از مردان دلیر، به خدمت سلطان متصل گشت» (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۳۵).
 - «چون از حد گذشت، جان و زن و فرزند و خانه و ملک و مال او، در سر آن خبط و جنون شد، این جمله آنست که محتاج شرح و تقریر نیست از غایت وضوح و اشتهار» (همان، ج ۳: ۲۵۲).
- موارد دیگر عبارتند از: «مکاوحت دایم بیود تا نماز خفتن که روی عالم از اختفای نیر اعظم، چون روی گناه کاران سیاه شد و پشت زمین تاریک مانند شکم چاه، تیغ مکاوحت با نیام کردند» (همان، ج ۱: ۵۲)؛ «هر که با او تعصبی می کرد، بدین بازی از دست بر می گرفت. تقریر اسامی آن جماعت تطویلی دارد» (همان، ج ۳: ۲۰۷)؛ «بعد فضل الله که ما یفتَحِ اللهَ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا، خراسان به عنایت و اهتمام جتّمور و ایلی ملک مرحوم بهاء الدین، از طوارق زمان در حفظ امان بماند» (همان: ۲۲۳).

۳-۲) ایضاح بعد از ابهام

«مطلبی را که به دو صورت بیان نمایند به طوری که اول مجمل و سپس مبین باشد، بیشتر در نفس رسوخ می نماید و هرگاه بحثی به صورت مبهم بیان شود و شنونده حیران گردد و بعد به صورت روشن آورده شود برای شنونده و طالب آن بحث، لذیذتر است، تا ابتدا به صورت آشکار و واضح بیان شده باشد» (امین شیرازی، بی تا: ۲۱۵). از نمونه های این مورد در تاریخ جهانگشا می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- «ظلمات ظلم پیش دل ظلمانی او که عبارت از آن فُهِیَ، كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً است، حجابی گشته است» (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۷۷).
- «امام حق گوی از روی یقینی که لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا أُرْدَدْتُ يَقِينًا و از راه حمیت دینی، بر ترهات و خرافات او اغماض و اغضا نتوانست کرد، گفت: خاک به دهانت، ای عدوی دین کو چلک لعین» (همان، ج ۱: ۵۴).
- «سلطان چون آن صحیفه را در دست او نهاد که اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا، از پای در افتاد» (همان، ج ۲: ۶۴).
- «توشیع» نیز گونه‌ای از ایضاح بعد از ابهام است که در کتب بلاغی متأخر استقلال یافته است. این اصطلاح نخستین بار در تلخیص خطیب قزوینی و مختصر تفتازانی به کار رفته (عرفان، ۱۳۷۹: ۵۱۴). بدایع الصنایع در باب وجه تسمیه این اصطلاح می‌نویسد: «و توشیع در لغت پنبه زده را در پیچیدن است و وجه تسمیه آن است که همچنانکه به سبب پیچیدن پنبه زده از پریشان شدن نگاه داشته می‌شود، آن لفظ مثنی نیز به سبب تفسیر از احتمالات متفرقه که به خاطر سامع خطوط می‌کند، نگاه داشته می‌شود» (حسینی نیشابوری، ۱۳۸۴: ۲۱۶). شمیسا (۱۳۸۶: ۱۷۴) معتقد است که توشیع نوعی ایضاح بعد از ابهام است که برای توضیح عدد است؛ مثال: دو چیز طیره عقل است دم فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی. بسامد توشیع در این کتاب پایین است و با تسامح می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- «و از ده یک نفر نامزد تا در خدمت او بروند، مردانی که اگر هیچ گونه باد هیجا در هیجان آید، آتش در نهاد ایشان افتد و عقال تثبت از دست اختیار ایشان برود، بحر خصم اگر خصم ایشان باشد، او را به حشوه خاک تیره رسانند» (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۱۷).
- «پنج شش کس از مفردان که روزگار ایشان را فرا آب نداده بود و صرصر نایرات فتن و بلا ایشان را به خاک فنا نسپرده بود، بدو متصل شدند» (همان، ج ۲: ۱۴۳).

۳-۳) ذکر خاص پس از عام

- در این نوع، نخست معنایی را به شیوه‌ای فراگیر بیاورند و سپس آن را به گونه‌ای ویژه بیان کنند. مازندرانی یکی از محاسن در عربی را که از جمله ایضاح است، ذکر خاص بعد از عام دانسته است (۱۳۷۶: ۲۳۵). میرجلال‌الدین کزازی نیز معتقد است که این شیوه را می‌توان با ایضاح سنجید و یکی از گونه‌های آن برشمرد (۱۳۸۰: ۲۶۷)؛ حال آنکه شمیسا میان این دو گونه فرق نهاده و دلیل آن را ابهام در گزاره نخستین و مجمل ایضاح دانسته است؛ درحالی که از نظر وی عام در «ذکر خاص بعد از عام» مبهم نیست (۱۳۸۶: ۱۷۹):
- «تمامت اقارب و عساكر و مقابل و عشایر را از شریف تا وضع و رئیس تا مرؤس و خواجه تا غلام، به نسبت و اندازه همت خویش، نصیبه تمام دادند» (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۴۹).
- «هر کس که بانقیاد پیش آمد، چون قبایل اویرات و قنقورات، در زمره امرا و حشم او داخل می‌شدند و منظور نظر تربیت و عنایت او می‌گشتند» (همان: ۲۸).
- «تمامت فجار و ابرار اترار را از پوشندگان خمار و متقلنسان به کلاه و دستار چون رمه گوسفند، از شهر بیرون راندند» (همان: ۶۵).

- «تا دل بر جان نهادند و فرمان رسانیدند تا کاینّا مَنْ کَانَ، هر که در زرنوق بود، از صاحب کلاه و دستار و مقنّع به معجر و خمار، بیرون آمدند» (همان: ۷۷).
- «صلاح در آنست که آنچ موجودست از فیول و خیول و صامت و ناطق، به منت فدای نفس خود سازد» (همان، ج ۲: ۵۷).
- چنانچه گذشت، از حرف اضافه «از» در جملات فوق برای رفع ابهام استفاده شده است (ر.ک: خیامپور، ۱۳۹۲: ۱۵۹).

۳-۴) ایغال

بحث ایغال، نخستین بار به وسیله «اصمعی» مطرح شده است. شمس قیس رازی (۱۳۸۸: ۳۶۶) به وجود تأکید در ایغال اشاره کرده است: «ایغال آن است که شاعر معنی خویش بگوید تمام و چون به قافیه رسد لفظی بیاورد که معنی بیت بدان مؤکدتر و تمام‌تر گردد». شمیسا مفهوم ایغال را از محدوده قافیه به همه مصراع گسترش می‌دهد و آن را کاربرد «جمله‌ای اضافی» در تأیید (وضوح و تأکید) مطلب اول می‌داند که معنی آن تمام است؛ به این ترتیب که اگر این جمله تأکیدی ذکر نشود، خللی در معنی ایجاد نمی‌شود (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۸۱). این تعریف، آرایه ایغال را با گونه‌های دیگر اطناب درآمیخته است؛ از این رو برای تعیین مرز این آرایه با آرایه‌های مشابه به‌ویژه تذیل، توضیحی برای «جمله اضافی» آمده است: «مطلب اضافی بهتر است هنری باشد یا جنبه ارسال‌المثل داشته باشد» (همان: ۱۸۱). از نمونه‌های این مورد در تاریخ جهانگشا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- «نهاد او بر آن مشمول از اثار نوایر ظلم و هیجان غدر ابتدا کرد و کُلُّ إِنَاءٍ بِالَّذِي فِيهِ يَرَسَّحُ» (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۸۴).
 - «منکوقا آن و سرقوبتی بیکی نزدیک جماعتی که سر راستی و یکدلی نداشتند، می‌فرستادند و طریق مراعات و موالات و مناصحت مسلوک می‌داشتند و الأیناس قَبْلَ الإِسْأَس» (همان، ج ۳: ۲۳).
 - «از جانب چپ خواتین چون بساتین که در حسن و خوبی هر یک ماه و آفتاب را دو رخ داده نشسته عَلٰی سُرُرٍ مَوْضُوعَةٍ مُتَكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ» (همان: ۳۶).
 - «اگر آن اندیشه در ضمیر ایشان نبودست، بی اهمال حرکت باید نمود و الا موضع قتال و آلت نزال معین و معد باید کرد و مَنْ أَنْذَرَ فَقَدْ أَعْذَرَ» (همان: ۵۶).
- همچنین است: «هر آینه دل ایشان را به جانب ما میلان حاصل آید و الإنسانُ عَيْدُ الإِحْسَانِ» (همان، ج ۱: ۱۶۰)؛ «این نموداری است از عادات و اخلاق پادشاهانه او که بر امور دیگر استدلال توان گرفت و کُلُّ الصَّيْدِ فِي جَوْفِ الْفَرَاءِ» (همان: ۸۵)؛ «از جانب چپ خواتین چون بساتین که در حسن و خوبی هر یک ماه و آفتاب را دو رخ داده نشسته عَلٰی سُرُرٍ مَوْضُوعَةٍ مُتَكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ» (همان: ۳۶)؛ «جناح مرحمت و رأفت همای‌وار بر سر ایشان گسترانید و ذیل عفو و تجاوز بر زلت و هفوات هریک پوشانید و لَا يَحْمِلُ الْحَقْدَ الْقَدِيمَ عَلَيْهِمْ وَ لَيْسَ رَأْسُ الْقَوْمِ مَنْ يَحْمِلُ الْحَقْدَ» (همان: ۶۴)؛ «و هیچ کس را از مضایق آن تفصی نتواند بود و عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ» (همان: ۷۵).

۳-۵) تذیل

مبحث تذیل در کتب ادبی از مباحثی است که تعاریف گوناگون برای آن ذکر شده است: «و اَمَّا بِالْتَّذْيِيلِ وَ هُوَ تَعْقِيبُ

الجملة بِجُمْلَةٍ أُخْرَى تَشْتَمِلُ عَلَى مَعْنَاهَا» (عرفان، ۱۳۷۵: ۵۲۲). شمیسا تذیل را با مترادفات در کلام یکسان می‌داند. کزازی آن را «پی آورد» می‌نامد و تعریف او بر اساس کتب قدماست: «آن است که جمله‌ای را در پی جمله‌ای دیگر بیاورند به گونه‌ای که در معنی دنباله جمله نخستین شمرده شود و آن را استوار بدارد» (کزازی، ۱۳۷۳: ۲۷۰). تذیل بر دو قسم است، قسمی که به دلیل ضرب المثل بودن، دارای استقلال معنایی است؛ قسمی که به دلیل ضرب المثل نبودن دارای استقلال معنایی نیست. ولی به طور کل از فواید تذیل، تأکید و تأیید را بر شمرده‌اند.

– «میان برادران به تخصیص قآن و او موافقتی زیادت از درجه اخوت بود: تَجَاوَزَتِ الْقُرْبَى الْمَوْدَّةُ بَيْنَنَا وَأَصْبَحَ أَذْنَى مَا يُعَدُّ الْمُنَاسِبُ» (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۳).

– «منکوقا آن خواست که چنانک عادت محمود اوست، اغضائی کند و اغماضی واجب دارد که العفو عِنْدَ الْقُدْرَةِ مِنْ مَوَاجِبِ الْكَرَمِ» (همان: ۴۸).

– «ما به موافقت آقاوایی این مصلحت مقرر کرده‌ایم و سخن تمام گفته قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتَيْنِ، فسخ آن ممکن نیست» (همان: ۲۲).

همچنین است: «جریان امور جمله بر تقدیر و قضاست، لَا مَرَدَّ لِقَضَائِهِ وَ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ» (همان، ج ۲: ۱۲۹)؛ «چون کوچلک بازگشت، کورخان را از فرستادن او ندامت روی نمود وَ يَنْدُمُ حِينَ لَا تُغْنِي الدَّامَةُ» (همان: ۹۱)؛ «در میان خلائق چون جهودان خوار شدند و مانند شوارع خاکسار گشتند، قال الله تعالى ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ، أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ» (همان، ج ۳: ۱۴۳)؛ «چون به حقیقت سر ایشان استدلال می‌گیرد، شک و شبهت مرفوع می‌گردد و أَبْدَى الصَّرِيحُ عَنِ الرَّغْوَةِ» (همان: ۴۰).

۳-۶ تکرار

تکرار یکی از شگردهای اطناب در نثر جهانگشاست که غالباً برای تأکید ذکر می‌شود، هر چند اغراض دیگری نیز می‌تواند داشته باشد. در کتب بلاغی به تکرار صرفاً در لفظ و کلام پرداخته‌اند، ولی در جهانگشا شاهد تکرار در مفاهیم نیز هستیم. گاه تکرارها چه در لفظ و چه در مفاهیم برای تأکیدند. «گاهی اطناب به وسیله تکرار است، ولی تکرار باید دارای نکته‌ای باشد تا تطویل نشود. و این نکته بیشتر تأکید است» (امین شیرازی، بی تا: ۲۱۸). تکرارها عبارتند از:

۳-۶-۱ تکرار در لفظ

از نمونه های تکرار در لفظ می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

– «مگر به مکر و کید، بدین اباطیل کذب و زور دفع کاین مقدور تواند کرد، هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ» (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۰۷).

– «سبب وقوع این حادثه می‌دانم و از آن می‌اندیشم که ازین تشویش، لشکرها و خلائق مضطرب شوند، الله الله تلافی این کار واجب داند و عین فرض شمرد» (همان: ۲۱۹).

– «چنانک در امثال سایرست که يُسَرُّ حَسَوًا فِي اِزْتَعَا در فصول بی‌اصول که نوشتی و تقریر مذهب نامذهب که دادی، وقت‌وقت به تعریض و گاه‌گاه به تصریح، چنان فرا نمودی» (همان: ۲۲۹).

همچنین است: «هر یک از ابناءالسوق در زی اهل فسوق، امیری گشته و هر مزدوری، دستوری و هر مزوری،

وزیری و هر مدبری، دبیری و هر مستدفی مستوفی و هر مسرفی مشرفی و هر شیطانی، نایب دیوانی و هر شاگرد پایگاهی خداوند حرمت و جاهی و هر فراشی صاحب دورباشی و هر جافی کافی و هر خسی کسی و هر خسیسی رئیس و هر غادری، قادری و هر دستاربندی، بزرگوار دانشمندی و هر جمالی از کثرت مال با جمالی و هر حمالی از مساعدت اقبال، با فسحت حالی» (همان، ج ۱: ۴)؛ «این بشارت به امرا و اکابر و صدور و معارف و قضات و رؤسا و مشایخ و از کیا و اعیان و معتبران و کافه اهالی همدان عمرها الله و احسن احوالهم رساند» (همان، ج ۲: ۱۷۹) و...

۳-۶-۲) تکرار در مفاهیم

گاه مفهومی در نثر ذکر، و سپس همان معنا با الفاظی نو تکرار می‌شود. غالباً تکرارها برای جایگیر شدن معنا در ذهن خواننده و بیشتر جهت تأکید آمده است.

— «از احوال گذشته اکاذیب که اعاجیب نمودی، باز گفתי و از ناآمده اخبار مغیبات کردی، همه خبط عشا و قول بر عَمیا و کذب صراح و محض افتضاح و در آن هذیانات از تکذیبی که عقلا کنند، نیندیشیدی» (همان، ج ۳: ۲۵۲).

— «اگر صاحب نظری پاکیزه گوهری که منصف و مقتصد باشد، درین معانی به چشم حقد و حسد که مظهر و مبدی معایب است و منشی مساوی و مثالب و تولد آن از نتیجه ذنات همت و خساست طینت، ننگرد و به عین رضا و وفا که مقابح را در صورت زیبا بیند و پلاس لباس دیبا پندارد، نظر نکند» (همان، ج ۱: ۸).

— «و به سبب تغییر روزگار و تأثیر فلک دوار و گردش گردون دوان و اختلاف عالم بوقلمون، مدارس درس مندرس» (همان: ۲).

۳-۷) تنمیم

اصطلاح «تنمیم» از تعریف ابن معتر از اعتراض گرفته شده است: «اعتراض کلام فی کلام لم یتَمَّ معناه ثم یعود الیه فیتَمَّه فی بیت واحد: آوردن کلام معترضه است در ضمن کلامی دیگر که معنای آن تمام نیست. شاعر مجدداً باز می‌گردد و آن را در یک بیت کمال می‌بخشد» (شوقی ضیف، ۱۳۸۳: ۱۵). قدامة بن جعفر در تعریف آن می‌نویسد: «یعنی اینکه شاعر معنایی را ذکر کند و از چیزی در تنمیم معنی و درستی و نیکویی آن به قصد مبالغه یا احتیاط فرو گذار نکند» (همان: ۱۵). تنمیم در کتب بلاغی فارسی سابقه چندان ندارد و نخستین بار «بدایع الصنائع و انوار البلاغه» به پیروی از کتب عربی از آن سخن گفته‌اند. انوارالبلاغه در تعریف آن می‌نویسد: «آن این است که مذکور شد در کلامی که موهم خلاف مقصود نبوده باشد، فضله یعنی لفظی که کلام محتاج به آن نباشد در افاده معنا خواه جمله باشد یا غیر جمله و خواه در وسط کلام یا کلامین متصلین باشد جهت نکته ادبی» (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۳۹). به طور کلی مبالغه، احتیاط، احتراس، افزودن لطف و زیبایی کلام و تأکید فوایدی است که برای تنمیم آورده‌اند که در این میان فایده «تأکید و مبالغه» برجسته‌تر است، به گونه‌ای که شمیسا از این گونه اطناب با عنوان «برای تأکید در مبالغه» یاد می‌کند (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵۲).

— «تمامت اقارب و عساكر و مقابل و عشایر را از شریف تا وضع و رئیس تا مؤسس و خواجه تا غلام، به نسبت و اندازه همت خویش، نصیب تمام دادند» (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۴۹).

— «جمعیت ایشان را چنان تفرقه دهند که در روز محشر مکر امید جمع ایشان ممکن و میسر شود، یُریدُونَ أَنْ یُطْفَئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ یَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ یَمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ: کافران می‌خواهند که نور خدا را با دهانشان (به نفس

تیره و گفتار جاهلانه خود) خاموش کنند و خدا نگذارد تا آنکه نور خود را در منتهای ظهور و حد اعلای کمال برساند، هر چند کافران ناراضی و مخالف باشند» (همان، ج ۳: ۶۰).

- «تا تا کرین مَثَلِ بیدی لَا بیدِ عَمَرُو گزین کرد و شکم بر شمشیر انداخت و کشته گشت و دیگران برین جملت، نوبت نوبت روان می شدند، یَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ: و آنان بار سنگین گناهانشان را به دوش می کشند. چه بد است باری که می کشند» (همان: ۵۰).
- «پادشاهزادگان مذکور که به تعلیم معلمان بدانیش و تفهیم امیران بد کیش و مَثَلُ جَلِيسِ السُّوءِ النَّارِ كَمَثَلِ إِنْ لَمْ يَضُرَّكَ حَرْهَا لَمْ يَفْتِكْ دُخَانَهَا مغرور بودند» (همان: ۶۴).

۴) نقش جملات هم پایه در ایجاد اطناب

با توجه به اینکه که در توصیف نیاز به توضیح و ارائه جزئیات بیش تری از مسائل است، لذا ساخت های هم پایه که در هر سازه خود حامل یک پیام ذهنی هستند و اطلاع جدیدی را به خواننده منتقل می کنند، بهترین و مناسبترین ابزار نویسندگان نثر فنی برای توصیف هستند. با اندکی تأمل در سبک و سیاق متون نثر فنی می توان دریافت که یکی از عوامل مهم ایجاد نثر فنی، گسترش دامنه ساختاری جملات با کمک همین ساخت های هم پایه های متوالی است. از جمله مهمترین حروف هم پایه ساز می توان به: اما، و، یا، لیکن، ولی و... اشاره کرد که در این کتاب بسامد بسیار شگفت انگیزی دارند:

- «هیچ لشکر از آنجا گذشته باشد، یا به حرب شده، حیلتي ساختند» (همان: ۱۱۶).
 - «آنچه می بینم به بیداری ست یارب، یا به خواب» (همان، ج ۳: ۱۳۹).
 - «اما ترتیب لشکر، از عهد آدم تا اکنون که اکثر اقالیم در تحت تصرف و فرمان اروغ چنگزخان است» (همان، ج ۱: ۲۱).
 - «گوئی ستون های آن صد ساله درخت ناژ بود، اما بار آن طُلُعَهَا كَانَتْهَا زُوسُ الشَّيَاطِينِ» (همان، ج ۳: ۱۳۱).
- در این بین نقش حرف واو اعم از ربط و عطف در ایجاد مترادفات و جملات هم پایه بسیار موثر است. این حروف ربط در متون سبک فنی و مصنوع به حدی است که می توان آن را به عنوان یک ویژگی برای این متون در کتب سبک شناسی معرفی کرد؛ مانند: «و بر قلب حمله کرد و دست راست لشکر مغول، دست چپ سلطان را برداشت و دست راست سلطان، دست چپ مغول را و لشکرها به یکدیگر مختلط شدند و لشکر مغول از پس قلب سلطان درآمدند و علم سلطان از جایگاه برفت و دست راست بر عقب دست چپ می دوانید» (همان، ج ۲: ۱۶۹)؛ «چون این معقولات و کلمات شنیدند، از خانه ها بیرون آمدند و چندانک نظر تیز می کردند، لشکرها می دیدند بی عد و حد و حصر و مر و خویش را چون نقطه میان دایره و اصحاب و اتباع و خیل و رَجُل ایشان در اماکن کمین گاه ها دور مانده، عنان تمالک و تماسک از دست قدرت و فکر ایشان بیرون شد و قیود پریشانی و خوف و حیرت بر پای اندیشه و عزیمت سخت گشت» (همان، ج ۳: ۴۵).

۵) فایده اطناب در جهانگشا

نویسنده از اطناب کلام، اهدافی چون بسط، تأکید، توضیح و تفسیر، تجانس و تقارن، اقتباس و تضمین و... را دنبال می کند. در اینجا به بررسی برخی از این اغراض می پردازیم که نویسنده آرایش کلام و ظواهر را بر معانی ترجیح داده است:

۵-۱) برای اغراق و مبالغه

«از غایت رفعت آن مکانِ عَلِیّ، سخن علی یَنْحَدِرُ عَنِّی السَّیْلُ وَلَا یَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ بر خود می‌بست، ابنای آدم چگونه بدان تعدی یابند و به محاصره آن تصدی نمایند» (همان: ۱۲۳).

۵-۲) برای مترادف‌سازی

«بلاد غربی را به دیگر برادر هولاکو اغول که به ثبات و وقار و حزم و احتیاط و حمایت و حمیت معروف و مشهورست، سپرد» (همان: ۷۲).

۵-۳) برای هجو و تحقیر

«بدانند که مولانا فَاَهَا بِفِیْهِمْ، بریشان رحمت کرد و ایشان را در رحمت خود خواند و به خدا رسانید» (همان: ۲۲۷).

۵-۴) برای مدح و بزرگداشت

«فرزندان او با اهبتی و عدّتی که مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أَذُنٌ سَمِعَتْ، به ابتدا در رسیدند» (همان، ج ۱: ۲۰۴).

۵-۵) برای وصف و تصویرسازی

«امرا و لشکرها بیرون اردو صف‌ها کشیده، زیادت از هزار مردان کار و مبارزان نامدار که به حقیقت وقت ثار و کارزار از شیران کارزارند، خَيْلٌ کَلِیلٌ دَامِسٍ وَ صَفَائِحٌ * لَأَحْتِ کَصْبِحِ الْيَلِّهِ الطَّخْيَاءِ بر موافقت پادشاه‌زادگان که در اندرون اردو بودند، سه نوبت زانو زدند» (همان، ج ۳: ۳۱).

۵-۶) برای سجع، جناس، موازنه و...

«ازین نمط زخارف زور و لطایف غرور و فضایح مَحْرَقَة و قبايح زَنْدَقَة که هم در شرع مجهول بود و هم در عقل نامقبول، برخوردار» (همان: ۲۲۷).

۵-۷) برای تأکید و برجسته‌سازی

«هر آینه دل ایشان را به جانب ما میلان حاصل آید و الْإِنْسَانُ عَبِيدُ الْإِحْسَانِ» (همان، ج ۱: ۱۶۰).
«خواست که درین وهلت پیش از فوات وقت و مرور فرصت، به حکم آنک عَ، بَادِرْ فَإِنَّ الْوَقْتَ سَيَفُتْ قَاطِع، از درد آن تشفی جوید» (همان: ۱۹۷).

۵-۸) برای جمع بندی سخن

«به امثال این بهتان و اشکال این تزویر، حضرت او را که منبع صفح و منشأ رأفت بود نسبت توان داد، فی الجمله وَ الْکَلَامُ یَجْزُ بَعْضُهُ بَعْضًا با سر سخن آمدم» (همان، ج ۳: ۲۲۰).
«فی الجمله به معاضدت رئیس مظفر که سدی منیع بود و شری بلیغ، کار حسن و دعوت او بالا گرفت» (همان: ۲۰۸).

۵-۹) برای اظهار شگفتی

«این حال که از عجایب ایام بود، در رجب سنه ثمان عشره و ستمایه واقع شد» (همان، ج ۱: ۱۰۷).

۵-۱۰) برای تویخ و هشدار

«اگر آن اندیشه در ضمیر ایشان نبودست، بی اجمال حرکت باید نمود و الا موضع قتال و آلت نزال معین و معد باید کرد و مَنْ أَذْدَرَ فَقَدْ أَغْدَرَ» (همان، ج ۳: ۵۶).

۶) نتیجه

با دقت و تأمل در متون مختلف زبان و ادب فارسی متوجه حضور علوم مختلف ادبی اعم از بدیع، بیان، معانی، عروض و... در آن‌ها می‌شویم. در واقع، ردپای همه علوم را کمابیش در اکثر متون می‌توانیم پیگیری کنیم، حال آنکه برخی از این متون بستر مناسب برای تفحص در مورد مبحث و علم خاصی است. در این میان، متون تاریخی مصنوع به خصوص تاریخ جهانگشای جویی نیز بستری مناسب برای نقد و تحلیل بحث اطناب است. با تأمل در جستار حاضر متوجه بسامد بالای اطناب در این کتاب می‌شویم. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که:

- جویی با بهره‌بردن از ظرف اطناب، بسیاری از توصیف‌ها، هجوها، مدح‌ها و بسیاری از صنایع لفظی و بدیعی چون سجع، موازنه، جناس و... را برای انشای کلام به کار برده است.
- آیات، عبارات و جملات عربی در خلق اطناب نمود خاصی دارند.
- جویی به خاطر تلاش برای حفظ فرهنگ ایرانی، بیم از گزند مغولان و ایدئولوژی ویژه او در باب اهمیت خوش‌بینی و امید، سعی داشت کمتر به نهی از امور منفی بپردازد.
- در متن مورد پژوهش شاهد نوعی از حشو هستیم که شباهت زیادی به تشبیه مرکب دارد و چون در اثنای سخن می‌آید و بر زیبایی متن می‌افزاید، می‌توان آن را ذیل حشو ملیح و هنری قرار داد.
- ساخت‌های هم‌پایه که در هر سازه خود حامل یک پیام ذهنی هستند و اطلاع جدیدی را به خواننده منتقل می‌کنند، بهترین و مناسب‌ترین ابزار نویسندگان نثر فنی برای اطناب است.
- جویی اگر از شگرد اطناب بهره نمی‌برد، نه تنها نمی‌توانست تجربیات حسی و درونی خود را به درستی به رشته کلام بکشانند، بلکه اثر او به درجه هنری و بلاغی و ادبی نیز ارتقا نمی‌یافت.
- اطناب دارای اغراض مختلفی همچون اغراق و مبالغه، مترادف‌سازی، هجو و تحقیر، برای مدح و بزرگداشت، وصف و تصویرسازی، آیات و روایات عربی، تأکید و برجسته‌سازی، جمع‌بندی سخن، تبرئه کردن و... به کار می‌رود.

تعارض منافع

طبق گفته نویسندگان، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

منابع

- آذرینا، محمدتقی، طاهری، حمید و فولادی رشت آباد، شهرام. (۱۳۹۲). «شیوه‌ها و شگردهای اطناب در دُرّه نادری». پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت. شماره ۲. صص: ۷۷-۹۴.
- آذری تربت، فاطمه، محسنی، مرتضی، غنی‌پور ملک‌شاه، احمد و روحانی، مسعود. (۱۴۰۲). «بررسی شگردهای ساختاری و محتوایی توصیف در متون تاریخی (مطالعه موردی: تاریخ جهانگشا و تاریخ وصاف‌الحضره)». سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. شماره ۸۹. صص: ۱۷-۱.
- امین شیرازی، احمد. (بی‌تا). آیین بلاغت (شرح مختصر المعانی). جلد دوم. قم: فروغ قرآن.

- پشت‌دار، محمدعلی و خاجه‌زاده، انسیه. (۱۴۰۱). «بررسی اطناب در اشعار علی معلم دامغانی بر اساس شیوه‌های اطناب در معانی». پژوهشنامه اورمزد. شماره ۶۰. صص: ۱۷۵-۱۸۳.
- جوینی، عظاملک. (۱۳۸۲). تاریخ جهانگشای جوینی. تصحیح محمد قزوینی. تهران: دنیای کتاب.
- حسینی نیشابوری، برهان‌الدین. (۱۳۸۴). بدایع الصنائع. تهران: بنیاد محمود افشار.
- خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۸۸). دستور زبان فارسی. تبریز: ستوده.
- رشید و طواط. (۱۳۶۲). حقائق السحر. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: طهوری و سنایی.
- رفایی قدیمی مشهد، رضا و بزرگ بیگدلی، سعید. (۱۴۰۲). «بررسی و نقد شیوه نگارش و محتوای اخلاقی تاریخ جهانگشای جوینی». پژوهشنامه دوره عراقی. شماره ۲. صص: ۳۰-۱۳.
- شمس قیس رازی. (۱۳۷۳). المعجم. به کوشش سیروس شمیسا. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). معانی. تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶). نگاهی تازه به بدیع. تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۷). سبک‌شناسی نثر. تهران: میترا.
- شوقی ضیف. (۱۳۸۳). تاریخ تطوّر علم بلاغت. ترجمه محمد رضا ترکی. تهران: سمت.
- صالحی، فاطمه. (۱۳۹۶). «شیوه‌های اطناب و بسط کلام در بوستان سعدی». سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). شماره ۳۶. صص: ۱۷۵-۱۹۳.
- عرفان، حسن. (۱۳۷۹). کرانه‌ها. جلد دوم. قم: هجرت.
- عسکری، ابوالهلال. (۱۳۷۲). معیار البلاغه. ترجمه محمد جواد نصیری. تهران: دانشگاه تهران.
- قاطع، میترا. (۱۳۹۹). «اسهاب و اطناب در دو نثر روایی جهانگشا و دُرّه نادره». چهارمین همایش بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی. همدان.
- کاردگر، یحیی. (۱۳۸۸). فن بدیع در زبان فارسی. تهران: فراسخن.
- کاردگر، یحیی. (۱۳۹۰). «بازنگری بحث اطناب در کتب بلاغی». فنون ادبی. شماره ۲. صص: ۹۲-۷۳.
- کاشفی، کمال‌الدین. (۱۳۶۹). بدایع الافکار. ویراسته میرجلال‌الدین کزازی. تهران: مرکز.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۰). معانی ۲ (زیباشناسی سخن پارسی). تهران: سعدی.
- مازندرانی، محمدهادی. (۱۳۷۶). انوار البلاغه. تهران: میراث مکتوب.
- هجری، فاطمه، مومنی، امیر و مهدی محبتی. (۱۳۹۶). «نقد و بررسی اطناب و انواع آن در متون بلاغی فارسی». پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت. شماره ۲۵. صص: ۱۷۲-۱۴۹.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۴). معانی و بیان. تهران: هما.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۵). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: هما.

References

- Amin Shirazi, A. (bita). *Ayin-e Balaghat (Sharh-e Mokhtasar ol- Ma'ani)*. (Vol 2). Qom: Forogh-e Qoran. [In Persian]
- Askari, A. H. (1993). *Me'yar ol- Balagheh. Tarjome-ye Mohammad Javad Nasiri*. Tehran: Daneshgah-e Tehran. [In Persian]
- Azarmina, M. T & Taheri, H & Fooladi Rashtabad, Sh. (2013). *Shyveha va Shegerdhay-e Etnab dar Dura- ye Nadere. Nashriye-ye Pazhooheshname-ye Naghd-e Adabi va Balaghat*. 2(2). Pp.77-94. [In Persian]
- Azari Torbat, F & Mohseni, M & Ghanipour Malekshah, A & Rouhani, M. (2023). *Barresi-ye Shegerdhaye Sakhtari va Mohtavayi -ye Tosif dar Motoon- e Tarikhi (Motale- ye Moredi: Tarikh Jahāngushā and Tarikh Vassaf al-Hazrah)*. Nashreye- ye Elmi-ye Sabkshenasi -ye Nazm va Nasr- e Farsi. 4(89). Pp.1-17. [In Persian]
- Erfan, H. (2000). *Karaneha (Vol 2)*. 3th Edition. Qom: Mo'assese-ye Entesharat-e Hejrat. [In Persian]
- Ghate, M. (2020). *Eshab va Etnab dar do Nasr-e Ravaei Jahāngushā va Dura-ye Nadere*. 4th Hamayesh-e Binolmelali-ye Zaban va Adabiyat-e Farsi. Hamedan. [In Persian]

- Hejri, F & Momeni Hezaveh, A & Mohabbati, M. (2017). *Naghd va Barresi-e Etnab va Anva-e ān dar Motoon-e Blaghi-e Farsi. Nashriye-ye Pazhooheshname-ye Naghd-e Adabi va Balaghat*.11(25). Pp.149-172. [In Persian]
- Homayi, J. (1996). *Fonon-e Balaghat Va Sana'at-e Adabi*. Tehran: Homa. [In Persian]
- Homayi, J. (1995). *Ma'ani va Bayan*. 3th Edition. Tehran: Homa. [In Persian]
- Hosseini Neishabouri, B. (2005). *Bada'i ol-Sanaie*. Tehran: Bonyad-e Mahmoud Afshar. [In Persian]
- Juwyni, A. (2003). *Tārikh- 'i-Jahāngushā- ye Juwyni*. Tashih-e Allameh Mohammad Qazvini. 3th Edition. Tehran: Donya-ye Ketab. [In Persian]
- Kardgar, Y. (2011). *Baznegari-e Bahs-e Etnab dar Kootob-e Blaghi. Nashriye-ye Fonoon-e Adabi*.3(2). Pp.73-92. [In Persian]
- Kardgar, Y. (2009). *Fanne Badie' dar Zaban-e Farsi; Barresi-ye Tarikhi-e Tahlili-ye Sanaye'-e Badi'ei az Aghaz Ta Emrooz*. Tehran: Farasokhan. [In Persian]
- Kashefi, K. (1990). *Bada'i ol -Afkar*. Viraste-ye Mir Jalaloddin Kazzazi. Tehran: Markaz. [In Persian]
- Kazzazi, M.J. (2001). *Ma'ani2(ZibayiShenasi-ye Sokhan-e Parsi)*.Tehran: Saadi. [In Persian]
- Khayyampoor, A.R. (2009). *Dastoor-e Zaban-e Farsi*. 6th Edition.Tabriz: Sotoudeh. [In Persian]
- Mazandarani, M. H. (1997). *Anvar ol-balagheh*.Tehran:Miras-e Maktoob. [In Persian]
- Poshtdar, A.M& Xajehzadeh, E. (2022). *Barresi-ye Etnab dar Ash'ar-e Ali Moalem Damghani bar asas-e Shyveha- ye Etnab dar Ma'ani. Pazhooheshname-ye Ourmazzd*. No. 60. Pp.175-183. [In Persian]
- Refaee Ghadimi Mashhad, R & Bozorg Bigdeli, S. (2023). *Barresi va Naghd-Shyve- ye Negaresh va Mohtava-ye Akhlaghi-ye Tārikh- 'i-Jahāngushā- ye Juwyni. Pazhooheshname-ye Dore-ye 'Eraghi*. 4 (2). Pp. 13-30. [In Persian]
- Salehi, Fatemeh. (2017). *Shyveha-ye Etnab va Bast-e Kalam dar Bostan-e Saadi. Faslname-ye Takhasosi-ye Sabkshenasi-ye Nazm va Nasr-e Farsi. (Bahar-e Adab)*.10(36). Pp.175-193. [In Persian]
- Shams Qais Razi. (1994). *Al-Mo'jam. be Koshesh-e Siroos Shamisa*. Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Shamisa, S. (1994). *Ma'ani*. 6th Edition. Tehran: Mitra. [In Persian]
- Shamisa, S. (1998). *Sabk Shenasi-e Nasr*. 2th Edition. Tehran: Mitra. [In Persian]
- Shamisa, S. (1997). *Negahi Taze Be Badi'*. 9th Edition. Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Vatvat, R. (1983). *Hadaeghol seh'r. Tashih-e Abbas Eghbal*. Tehran: Tahoori va Sana'i. [In Persian]
- Zeyf, Sh. (2004). *Tarikh-e Tatavvor-e 'Oloom-e Balaghat. Tarjome-ye Mohammadreza Torki*. Tehran: Samt. [In Persian]